

به یاد آنان که

"عاشق ترین زندگان" بودند!

این تخریب با هر بهانه ای که از سوی مرتجعین صورت بگیرد در حقیقت کوششی است هر چند مذبحخانه برای زدودن خاطره آن انقلابیون در ذهن ها، کوششی عبث برای محروم کردن مردم ایران از شناخت چهره های انقلابی تاریخ میهن خود.

در زمان دولت بازرگان بدلیل جو مبارزاتی آن زمان جامعه و کوشش بازرگان و همپالگی هایش برای مردمی جلوه دادن ماهیت رژیم جمهوری اسلامی به توده ها از طریق فریب و خام کردن توده های انقلابی، محل دفن شهدای آرمیده در قطعه سی و سه که اکثراً وابسته به سازمان های چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران بودند، شناسائی شده و خانواده های آنها و یا سازمان هایی که این شهدا به آنها وابسته بودند، امکان یافتند تا سنگ هائی بر مزار آنها قرار دهند. بر روی این سنگ ها، آرم سازمان هائی که آن شهدا متعلق به آنها بودند نقش بسته و تاریخ و چگونگی شهادت شهید مزبور روی آنها نوشته شد. اما خیلی زود با تغییر توازن قوا بین نیروهای انقلاب و ضدانقلاب یعنی بین نیروی انقلابی توده ها که ماهیت رژیم تازه حاکم شده را نمی شناختند و برای مقابله با آن آماده نبودند و ضدانقلاب حاکم که با سازماندهی خود دست به یک یورش سراسری به توده ها و به سازمان های انقلابی نمود، مزارهای شهدا در قطعه سی و سه نیز مورد یورش حزب الهی های سازماندهی شده توسط سردمداران رژیم قرار گرفتند و سنگ ها تخریب شدند. به این ترتیب جمهوری اسلامی در همان زمان نشان داد که حتی تحمل مزار شهدای

انقلابی مردم را نیز ندارد و از مرده فرزندان انقلابی خلق نیز می هراسد. بعدها رژیم جهت جدا کردن این قطعه از بقیه قطعاعات و پاک کردن خاطره مبارزات و فداکاریهای آن شهدا از ذهن توده ها، دور این قطعه دیوار کشید. جالب است بدانیم که جنایت گران حاکم در

حصاری که درست کردند حتی از گذاشتن یک شیر آب در آنجا نیز دریغ نمودند و به همین دلیل هم در تمامی این سال ها خانواده هائی که قصد شستن مزار فرزندان خود را داشتند، مجبور بودند که با سطل از مسافت های دور و قطعاعات دیگر برای منظور خود آب تهیه کنند. همچنین در این سال ها به هیچ خانواده ای اجازه داده نشد که جهت بازسازی آرامگاه فرزندان



چریک های فدائی رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی که در اسفند سال ۵۰، بوسیله رژیم وابسته به امپریالیسم شاه تیرباران شدند، شخصیت های مبارزی چون محمد حنیف نژاد و سعید محسن که مزدوران رژیم شاه آنها را در خرداد سال ۵۱ اعدام نمودند. کمونیست ها و مبارزین انقلابی امثال پویان ها، بهروز دهقانی ها، کرامت دانشیان ها، خسرو گلسخی ها، رضا رضائی ها، بیژن جزنی ها، عباس سورکی ها، علی اکبر جعفری ها، مهرنوش ابراهیمی ها، کاظم ذوالنوار ها، فاطمه امینی ها، شیرین معاضد ها و ... همگی در

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی اخیراً قصد خود مبنی بر تخریب قطعه سی و سه گورستان بهشت زهرا را علناً اعلام نموده است. قطعه سی و سه بهشت زهرا آرامگاه بسیاری از کمونیستها و مبارزین دوران شاه می باشد و ویژگی این قطعه نیز درست در همین واقعیت است که بخشی از شخصیت ها و چهره های سرشناس تاریخ ایران را در خود جای داده است. آرامگاه بنیان گذاران دو سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق و آرامگاه بسیاری از مبارزین آن دوره که با صداقت و رشادت تمام در جهت از بین بردن ظلم و استبداد بر علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست اش جنگیدند، در این قطعه قرار دارد. این قطعه در واقع، یادآور مبارزات خونین ده ها تن از بهترین فرزندان مبارز ایران، کمونیست ها و دیگر انقلابیون بر علیه امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به آنهاست، همان مرتجعینی که برای غارت ثروت های این کشور و استثمار هر چه شدیدتر کارگران و زحمتکشان، خون توده های ستمدیده ما را در شیشه کرده اند، همان ها که عامل اصلی فقر و مصائب وحشتناکی هستند که

امروز شمار کثیری از مردم ما در آن گرفتار آمده اند. قطعه ۳۳ تجلی رزم های دلاورانه کمونیست ها و مبارزین انقلابی سال های ۵۰ است. یاد آور و تجسمی از آن عاشقان زندگی است که در سرزمینی که "مزد گورکن" از "آزادی آدمی" بسی افزون

تر بود، هرگز از مرگ نهراسیدند و جان بر کف بر علیه دشمنان ستمدیگان و استثمار شوندهگان و برای ایجاد زندگی های شاداب در جامعه، مبارزه نمودند. در این قطعه، همه آن دلاوران زنده یاد، در کنار هم آرامیده اند، ده ها تن که هر یک در عین حال عزیز و گرمی خانواده ای بودند. از آن عزیزان، نام هائی را صرفاً برای نمونه می توان ذکر کرد. نام شخصیت هائی چون

"توجیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی برای "اصلاح" هر چه که باشد از آنجا که قطعه سی و سه گورستان بهشت زهرا آرامگاه بخش بزرگی از شهدای جنبش انقلابی سالهای ۵۰ است که بوسیله نیروهای سرکوبگر شاه به شهادت رسیده اند، هرگونه تلاش در جهت تخریب و یا تغییر آن، یک بار دیگر با آشکاری هر چه بیشتری همسوئی خواستگاه ها و اهداف این رژیم با رژیم سلطنت را خاطر نشان کرده و در همان حال روشن می سازد که حافظان نظم ارتجاعی حاکم نه فقط نسبت به مبارزین انقلابی در دوره خود بلکه اساساً به هر مبارز انقلابی که بر علیه ظالمین ستمگر به پا خاسته و در صدد نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر آمده اند، کینه و نفرت غیرقابل وصفی داشته و از آنان هراس دارند، هراسی که باعث می شود تا نتوانند مرده آنان را نیز تحمل نمایند."

این قطعه به خاک سپرده شده اند.

با توجه به واقعیت فوق، واضح است که قطعه ۳۳ بهشت زهرا تاریخی از مبارزات مردم ایران بر علیه ظلم و استبداد را در خود نهفته دارد و بر این مبنا هرگونه تلاش جهت تخریب این قطعه، تخریب بخشی از جلوه های تاریخ مبارزات رهائی بخش مردم ایران بر علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ذاتی آن می باشد.

خود اقدام نموده و یا تغییری در این وضع بدهند. این وضع تاروی کار آمدن خاتمی کماکان ادامه داشت. در ابتدای دوره خاتمی، در فضای تبلیغات فریبکارانه "اصلاحات"، زمزمه هائی مبنی بر اینکه دولت قصد دارد در وضع قطعه سی و سه نیز "اصلاحاتی" انجام دهد، شنیده شد. اما منظور از "اصلاحات"، انجام کاری به نفع مردم نبود بلکه این مورد هم همانند دیگر "اصلاحات" خاتمی ماهیتی ارتجاعی داشت. مطرح شد که قرار است رژیم اجازه دفن مردگان دیگری را در این قطعه صادر نماید؛ و بعد گفته شد که قرار است قبرهای موجود را دو یا چند طبقه نمایند. روشن بود که با اجرای این طرح، سران مزدور جمهوری اسلامی درصدد بودند تا با دفن کردن مردگان جدید در کنار این انقلابیون سمبل خلق، از یک سو تمایز این قطعه بهشت زهرا را در انظار عمومی بزدایند و ثانیاً با طرح دو یا چند طبقه کردن قبرها و دفن مردگان عموم در آرامگاه جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی، به تدریج پندار عبث خود مبنی بر زدودن یاد و خاطره شهدای خلق و آرمان های انقلابی آن ها را متحقق سازند. دولت "اصلاحات" که در هیچ زمینه ای قادر به اصلاحی نبود، می خواست قطعه سی و سه بهشت زهرا را "اصلاح" و یا در واقع به این شیوه تغییر دهد. اما در همان زمان، این امر با اعتراض خانواده ها و زندانیان سیاسی دوره شاه مواجه شد و در عمل این برنامه پیش نرفت. در عین حال در این دوره برخی خانواده ها به تعمیر مزار فرزندان خود پرداختند و سنگ هائی که در آنها تنها نام و شهرت و تاریخ وفات درج شده بود و اشاره ای به وابستگی سیاسی شهید مربوطه نمی شد را بر مزار فرزندان و عزیزان خود قرار دادند. با توجه به چنین سابقه ای، اکنون یک بار دیگر خبر می رسد که سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تلاش دیگری را برای اجرای هدف ارتجاعی خویش آغاز کرده و به عنوان "بازسازی" قطعه سی و سه در واقع می خواهند مزار شهدای جنبش انقلابی، این پاک باخته ترین مبارزین راه آزادی را نابود ساخته و به این وسیله یکی از جلوه های مقاومت و مبارزه مردم ما و در همان حال یکی از اسناد آشکار جنایات ددمنشانه رژیم شاه را به خیال خام خود محو سازند. مقامات رژیم جمهوری اسلامی که از منفور بودن چنین اقدامی تحت هر نامی، در میان افکار عمومی با اطلاع هستند، در کوشش عبث خود برای موجه جلوه دادن اقدام خویش دچار تناقض گوئی شده اند. به این ترتیب که در برخی از گزارشات اولیه آنها صراحتاً از تخریب قطعه

سی و سه به بهانه گذشت "۳۰ سال" از احداث آن حرف می زدند اما بعداً از دهان کارگزاران خود نظیر سید محمد علی ابطحی معاون خاتمی مطرح کردند که تنها می خواهند "قبرها" را "بالا بیاورند" و بقیه را هم "بازسازی" کنند. اما توجیه رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی برای "اصلاح" هر چه که باشد از آنجا که قطعه سی و سه گورستان بهشت زهرا آرامگاه بخش بزرگی از شهدای جنبش انقلابی سالهای ۵۰ است که بوسیله نیروهای سرکوبگر شاه به شهادت رسیده اند، هرگونه تلاش در جهت تخریب و یا تغییر آن، یک بار دیگر با آشکاری هر چه بیشتری همسوئی خواستگاه ها و اهداف این رژیم با رژیم سلطنت را خاطر نشان کرده و در همان حال روشن می سازد که حافظان نظم ارتجاعی حاکم نه فقط نسبت به مبارزین انقلابی در دوره خود بلکه اساساً به هر مبارز انقلابی که بر علیه ظالمین ستمگر به پا خاسته و در صدد نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر آمده اند، کینه و نفرت غیرقابل وصفی داشته و از آنان هراس دارند، هراسی که باعث می شود تا نتوانند مرده آنان را نیز تحمل نمایند.

اما واقعیت این است که همانطور که دیوار کشی قبلی و شکستن سنگ های قبر آن جان باختگان انقلابی نتوانست "معضل" رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را حل کند، مسلماً تخریب و "بازسازی" طرح شده کنونی نیز نخواهند توانست رژیم را به هدف ارتجاعی خود نایل سازند. واقعیت نشان داده است که این شهدای انقلابی مدافع منافع توده ها، در قلب تک تک مردم ایران جا دارند و جزئی از تاریخ این مردم بوده و چنان تلاش های مذبحخانه جز شکست و رسوائی نصیب مرتجعین نخواهد ساخت.

در زمان انقلاب بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، زمانی که عمله و اکره آن رژیم، شعارهای مبارزاتی مردمی را با رنگ می پوشاندند، جوانان انقلابی زیر همان شعارهای رنگ شده می نوشتند: "رنگ با رنگ پاک نمی شود". حال باید به سردمداران جمهوری اسلامی گفت که شما هر طرح ارتجاعی که در رابطه با قطعه سی و سه پیاده نمایید، این قطعه مثل هزاران قطعه دیگر در سراسر ایران و مثل هزاران خاوران دیگر در کشور، میعادگاه عاشقان انقلاب باقی خواهد ماند و در فردای سرنگونی رژیم سرکوبگر شما، مردم بار دیگر امکان می یابند تا نه فقط این آرامگاه بلکه آرامگاه های مبارزینی هم که با جلادی شما به خون خفته اند را به شکلی که شایسته است، بازسازی نمایند. به امید آنروز

● اخیراً کتاب شعری به نام "چریک های جوان" سروده "هادی خوانساری" که در غرفه ۹۱ سالن ۶ نمایشگاه کتاب تهران به فروش میرسد، توقیف شد. علیرغم این که این کتاب بر اساس ضوابط و مقررات وزارت ارشاد منتشر گردیده اما از قرار به دلیل استقبال بی سابقه مردم، مسئولین نمایشگاه دستور جمع آوری آنرا دادند. جالب است که بدانیم خیلی ها دلیل تصمیم به جمع آوری کتاب فوق را صرفاً نام کتاب می دانند.

● در شرایطی که قاچاق زنان و دختران به کشور های دیگر از جمله پاکستان و امارات متحده عربی به معضلی تبدیل شده است، سردار قالیباف فرمانده کل نیروهای انتظامی، اعلام نمود که: "برخی از باندها، دختران کم سن و سال را به صورت غیرقانونی از کشور خارج می کنند" و سپس مطرح کرد که رسیدگی به "مسئله قاچاق انسان، به عنوان یک موضوع جدی در دستور کار نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات قرار گرفته است."

اعتراف به قاچاق "دختران کم سن و سال" تائید واقعیتی است که در جمهوری اسلامی هر روز ابعاد وسیع تری می یابد. باندهای قاچاق زنان که در باور عمومی سر نخ خیلی از آنها به خود مقامات جمهوری اسلامی می رسد در بستر اشاعه روزافزون فقر و فلاکت و شرایط طاقت فرسای زندگی مردم ستمدیده و با تکیه بر قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی "دختران کم سن و سال" را به راحتی "شکار" کرده و راهی خارج از کشور می نمایند. در شرایطی که طبق قوانین جمهوری اسلامی هر مرد می تواند ۴ زن عقدی و تعداد نامحدودی زن میوه ای داشته باشد معلوم نیست که سردمداران جمهوری اسلامی چگونه قرار است با "قاچاق انسان" مبارزه نمایند.

در جهان سرمایه داری هر روز و هر ساعت زنان و دختران در سرتاسر جهان با آزار و خشونت و کتک و تجاوز و قتل روبرو هستند و غالباً این جنایات علیه زنان نادیده گرفته می شود چرا که قوانین حاکم بر جهان سرمایه داری چنین امکانی را مهیا می سازد و جمهوری اسلامی از این نظر یکی از بدنام ترین رژیم های سرمایه داری است.

● معاون "پیشگیری از آسیب های اجتماعی" (۱؟) تعداد کودکانی را که برای گذران زندگی مجبور به کار شده اند ۵۰ هزار نفر اعلام نمود. ولی این رقم تنها کودکانی را در بر می گیرد که آشکارا در خیابان ها کار می کنند، در حالیکه بسیاری از کودکان در کارخانه ها و کارگاه ها تحت استثمار شدید قرار دارند و از آنجا که به دلیل صغر سن مشمول قانون کار هم نمی شوند از هیچ مزیت اجتماعی نیز برخوردار نمی باشند. واضح است که اساساً جای این کودکان باید در مدرسه باشد ولی بسیاری از کودکان که امکان رفتن به مدرسه را دارند، برای کمک به خرجی خانواده مجبور به کار در شب شده و شب کار هستند.